

چرا امام حسین (ع) به روزگار حکومت معاویه قیام نکرد؟

اصغر فروغی ابری

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

چکیده

جستار حاضر به بررسی و تحلیل موضع امام حسین (ع) در برابر معاویه می‌پردازد و درصدد ارائه پاسخی علمی است به این پرسش اساسی که چرا امام حسین (ع) در دوران حکومت معاویه، علیه او قیام نکرد؟

برخی از تاریخ نگاران، پای بند بودن امام حسین (ع) به مفاد عهدنامه صلح امام حسن (ع) را که از سوی معاویه یکطرفه نقض شده بود، علت عدم قیام آن حضرت در روزگار حکومت معاویه می‌دانند. برخی دیگر این موضوع را مطرح می‌کنند که علت عدم قیام امام حسین (ع) در دوران حکومت معاویه این بود که او بر خلاف یزید ظواهر اسلام را رعایت می‌کرد.

نگارنده در این نوشتار ضمن ردّ این دلایل، به طرح این موضوع می‌پردازد که هدف اصلی امام حسین (ع) همانند برادرش امام حسن (ع)، حفظ و پاسداشت کیان اسلام بود

و همان دلایلی که امام حسن (ع) را به پذیرش عهدنامه صلح واداشت، امام حسین (ع) را نیز از قیام مسلحانه و علنی بازداشت.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (ع)، امام حسن (ع)، معاویه، غصب خلافت، پیمان صلح، بیعت، یزید.

درآمد

یکی از مهم‌ترین پرسشهایی که از دیرباز درباره قیام امام حسین (ع) مطرح بوده، این است که چرا آن حضرت (ع) در زمان معاویه علیه او قیام نکرد؟ و یا به عبارت دیگر موضع امام (ع) در برابر معاویه بوده است؟ با توجه به فقدان اطلاعات کافی، برخی از محققان و سخنوران در یافتن پاسخ این پرسش دچار سردرگمی و حتی اشتباه شده‌اند. گروهی را عقیده آن است که صلح امام حسن (ع) با معاویه، از مهم‌ترین موانعی بود که امام حسین (ع) را از قیام علیه معاویه بازداشت. برخی هم بدون توجه به بدعت‌های فراوانی که معاویه در دین اسلام وارد کرد و ستمگریهای بسیار او اظهار داشته‌اند که علت عدم قیام امام حسین (ع) در دوران حکومت معاویه این بود که او بر خلاف یزید ظواهر اسلام را رعایت می‌کرد. گروهی هم که این استدلال‌ها آنها را قانع نکرده است، با تمسک به معصوم بودن امام حسین (ع) و اینکه همه اعمال و رفتار ایشان صحیح و صواب بوده است، هیچ زحمتی به خود نداده و علت موضع امام حسین (ع) در برابر معاویه را بررسی نکرده‌اند.

با مراجعه به منابع و سخنان و نامه‌های آن حضرت خطاب به معاویه و دیگران، می‌توان تا حدودی به دلایل عملکرد امام (ع) در برابر معاویه پی برد و قطعاً این دلایل نه صلح امام حسن (ع) و نه تظاهر به اسلام معاویه بوده است، بلکه هر قیام الهی که هدف اصلی آن حفظ مکتب است نیاز به مقدماتی دارد که در زمان و مکان معینی فراهم می‌گردد و به نتیجه می‌رسد. ما در این نوشتار در دو بخش:

الف) موضع امام حسین (ع) در برابر صلح امام حسن (ع)
 ب) برخورد امام حسین (ع) با معاویه پس از شهادت امام حسن (ع)
 به بررسی و تحلیل موضع امام حسین (ع) در برابر معاویه می‌پردازیم.

تحلیلی بر موضع امام حسین (ع) در برابر صلح امام حسن (ع)

بررسی موضع امام حسین (ع) در برابر صلح از چند جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه با توجه به عوامل قیام امام حسین (ع) می‌توان دریافت که صلح امام حسن (ع) با معاویه زیربنای قیام آن حضرت بوده است؛ بدان معنی که اگر مفاد عهدنامه از سوی معاویه رعایت می‌شد، مسیر تاریخ اسلام به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و به احتمال زیاد فاجعه بزرگ کربلا اتفاق نمی‌افتاد.

دوم آنکه عملکرد امام حسین (ع) طی بیست سال خلافت معاویه به ویژه پس از شهادت امام حسن (ع) نشان می‌دهد که امام حسن (ع) برای حفظ اسلام و تا حدی برای مهار ترك تازی‌های معاویه و رسوایی بنی‌امیه از روی ناچاری عهدنامه متارکه جنگ با معاویه را پذیرفته و در انتظار فرصتی بوده که بتواند مقام رهبری جهان اسلام را به جایگاه اصلی و حقیقی آن بازگرداند.

به شهادت تاریخ، معاویه که به هیچ یک از اصول اخلاقی و انسانی پایبند نبود، گستاخانه و بدون در نظر گرفتن عواقب سوء آن، در مقابل چشم مردم کوفه، عملاً و علناً مفاد عهدنامه را زیر پا نهاد و گفت: «به هیچ یک از آنها عمل نخواهم کرد.» (مفید، ۱۱/۲؛ ابن اعمش، ۷۶۹؛ مقدسی، ۸۹۳/۴؛ بلاذری، ۴۴/۳). این امر برای مردم کوفه که معاویه را می‌شناختند، چندان دور از انتظار نبود؛ لذا حتی وجوه شیعه مثل حجر بن عدی، سلیمان بن سرد و سفیان بن لیلی نیز بر عمل امام حسن (ع) اعتراض کردند. (دینوری، ۲۶۷؛ ابن اعمش، ۷۷۱؛ بلاذری، ۴۵/۳) و بنابر نقل بلاذری امام حسین (ع) نیز در يك محفل خصوصی با برادرش کراحت خود را از این امر اعلام

داشت. (بلاذری، ۵۱/۳؛ ابن اعثم، ۷۷۰ و ۷۷۱). بنابر نقل ابن اثیر، خود امام حسن (ع) نیز در این صلح عزت، سرافرازی و انصاف نمی‌دید. (ابن اثیر، ۲۴۷/۴).

با توجه به اینکه عهدنامه يك جانبه از سوی معاویه نقض گردید، پس وجود خارجی نداشت؛ بنابراین، وفاداری امام حسن (ع) نسبت به آن، نمی‌توانست چندان اهمیتی داشته باشد؛ زیرا هر عهدنامه‌ای تا هنگامی معتبر و قابل اجرا است که دو طرف بدان متعهد و عامل باشند. پس اگر امام (ع) بر خلاف اصرار شیعیان کوفه نبرد با معاویه را آغاز نکرد، بدان سبب نبود که نسبت به عهدنامه نقض شده از سوی معاویه پایبند بود و اصولاً پایبندی امام (ع) به مفاد عهدنامه که فاقد نیروی نظامی بوده چه اعتباری می‌توانست داشته باشد؟ امام (ع) که مردم کوفه را آزموده بود، به خوبی می‌دانست که احساسات، آنها را به جنگ مجدد با معاویه برانگیخته است و هنگامی که صحنه عمل پیش آید، آنها از بار نخست بهتر عمل نخواهند کرد. او در مورد ملون مزاجی مردم کوفه می‌فرماید: «من مردم کوفه را چنان دیدم که هر که به آنها اعتماد کند، مغلوب گردد. هیچ يك با دیگری همراهی نیستند و همیشه در اختلاف و کشاکش‌اند. تصمیمی در خیر و شر و خوب و بد هم ندارند. پدرم از آنها رنج و سختی بسیار کشید. ای کاش می‌دانستم بعد از من در خور چه کاری خواهند بود. شهر کوفه بیشتر در خور ویرانی است و نه آبادانی.» (ابن اثیر، ۲۴۸/۴).

امام حسن (ع) که تلاش می‌کرد احساسات مردم کوفه را مهار کند، تلویحاً به آنها گوش زد کرد که عدم همراهی به موقع آنها با امام (ع) وی را مجبور ساخته که عهدنامه را بپذیرد. بنا به نقل دینوری امام حسن (ع) در پاسخ اعتراض حجر چنین فرمود: «من دیدم میل و رغبت بیشتر مردم بر صلح است و جنگ را خوش نمی‌دارند و دوست نمی‌دارم آنان را به کاری که ناخوش دارند مجبور کنم و برای این صلح کردم که شیعیان مخصوص ما از کشته شدن محفوظ بمانند و مصلحت دیدم، این جنگ‌ها را به هنگام دیگری موکول کنم.» (دینوری، ۲۶۷؛ ابن اعثم، ۷۷۱ و ۷۷۰). این سخنان بیانگر این است که اولاً، امام حسین (ع) با تمام وجود می‌کوشید شیعیان را که

حافظان و حاملان فرهنگ تشیع بودند و پس از جنگ صفین مورد تاخت و تاز و قلع و قمع معاویه قرار گرفته بودند، حفظ کند. (ابن اعثم، ۷۲۰ - ۷۱۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶/۴ و ۱۹۵). ثانیاً امام (ع) عهدنامه نقض شده از جانب معاویه را مانعی برای از سرگیری جنگ علیه او نمی‌دید و این کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید؛ زیرا پیامبر (ص) نیز هنگامی که قریش یکی از مفاد عهدنامه حدیبیه را نقض کردند، با آنها به نبرد پرداخت. (یعقوبی، ۴۱۷/۲). ولی امام حسن (ع) تا پایان عمر موفق به تهیه عِدَّة و عِدَّة برای جنگ با معاویه نشد. در ایام خلافت معاویه عرصه چنان بر امام حسن (ع) و یارانش تنگ گردید که به شیعیان خود چنین توصیه می‌فرمود: «تا معاویه زنده است، هر يك از شما پناهگاه خود را از دست ندهد. اگر معاویه مُرد و ما و شما زنده بودیم، از خدا مسألت می‌کنیم که ما را راهنمایی کند و در کارها ما را یاری دهد و به خودمان وانگذارد. به یقین خدا با مردمی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند. (ابن قتیبۀ، ۱۵۲/۱؛ بلاذری، ۴۹/۳ - ۴۸؛ آل یاسین، ۴۰۹). بزرگان کوفه که از امام حسن (ع) برای از سرگیری جنگ با معاویه ناامید شدند، کوشیدند که امام حسین (ع) را همراه خویش سازند و به رهبری وی با معاویه نبرد کنند. دینوری در این باره چنین نقل می‌کند: «حُجْر از حضور امام حسین (ع) بیرون آمد و با عبیدة بن عمرو نزد امام حسین (ع) رفتند و گفتند: ای ابا عبدالله، خواری را در برابر عزت خریدید و چیز اندک را پذیرفتند و چیز فراوان را رها کردید، فقط امروز پیشنهاد ما را بپذیر و سپس تمام روزگار را با ما مخالفت کن، حسن (ع) و عقیده‌اش را درباره صلح رها کن، شیعیان خود را از مردم کوفه و دیگر نواحی جمع کن و من و این دوستم را به سرپرستی مقدمه لشکر بگمار تا بدون اینکه پس هند متوجه باشد، ناگاه او را با شمشیرها فرو کوبیم». (دینوری، ۲۶۸ و ۲۶۷). بنابر نقل دینوری، امام حسین (ع) دو پاسخ به مردم کوفه داد که تا حدی با هم متفاوت است. او اظهار می‌دارد که امام حسین (ع) فرمود: «ما بیعت کرده و پیمان بسته‌ایم و راهی برای شکستن بیعت ما نیست». (همانجا، ۲۶۸).

این روایت نمی‌تواند صحیح باشد زیرا تاریخ‌نگاران تصریحی بر بیعت امام حسین (ع) با معاویه ندارند و حتی روایاتی وجود دارد که خلاف آن را تأیید می‌کند.

ابن اعثم کوفی در این باره می‌نویسد: «معاویه گفت: حسین (ع) را نیز بخوانید تا بر این جمله که قرار رفته امضا نماید. حسین (ع) ابا نمود و به مجلس او حاضر نشد. امیرالمؤمنین حسن (ع) گفت: ای معاویه، دست از حسین (ع) بدار و او را بدین کار اکراه مکن که او هرگز با تو بیعت نکند تا او را نشکند و او را نتوان کشت تا اهل بیت او را نشکند و اهل بیت او را نتوان کشت تا شیعه او را جمله بکشند. آن وقت در سر این کار جمله لشکر شام بشود میسر نگردد. معاویه چون این سخن از حسن بن علی (ع) بشنید خاموش شد و ترك خواندن حسین (ع) گفت. (ابن اعثم، ۷۶۶ و ۷۶۷). این روایت از این جهت حایز اهمیت و مقرون به صحت است که اصولاً معاویه که به پیروزی باور نکردنی دست یافته بود، دیگر حاضر نبود با اصرار از امام حسین (ع) بیعت بگیرد و خود را دوباره درگیر بنی‌هاشم و مردم عراق کند.

پاسخ دیگری که دینوری از امام حسین (ع) به مردم کوفه نقل کرده، مانند همان پاسخ امام حسن (ع) به مردم کوفه است. وی خطاب به بزرگان کوفه فرمود: «ابو محمد راست و درست می‌فرماید. تا هنگامی که معاویه زنده است، باید هر يك از شما خانه‌نشینی را انتخاب کنید. (دینوری، ۲۶۸؛ ابن قتیبه، ۱۸۷/۱؛ ذهبی، ۶/۵).

امام حسین (ع) همانند برادرش شرايطی را که در آن قرار گرفته بود، به خوبی درک می‌کرد و تمام همت و تلاش آنها این بود که معاویه را از نیل به پیروزی همه جانبه نظامی باز دارند؛ زیرا که پیروزی نظامی معاویه و افسار گسیختگی او می‌توانست عواقب وحشتناکی برای جهان اسلام و مسلمانان بویژه شیعیان داشته باشد و در نتیجه حافظان حقیقی مکتب اسلام که امامان و پیروان آنها بودند، به راحتی از میان می‌رفتند.

مردم کوفه که گمان می‌کردند عهدنامه صلح امام حسن (ع) با معاویه و یا وجود امام حسن (ع) مانع این شده که امام حسین (ع) علیه معاویه قیام کند، پس از

شهادت امام حسن (ع) و حجر بن عدی پی در پی سفیرانی را به همراه نامه‌هایی نزد امام حسین (ع) فرستادند و آمادگی خود را برای پیکار با معاویه اعلام کردند و امام حسین (ع) که براساس شرائط موجود تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد، همان پاسخ‌هایی را به ایشان داد، که ده سال پیش امام حسن (ع) و خود آن حضرت به ایشان داده بودند. امام حسین (ع) در پاسخ نامه مردم کوفه چنین اظهار داشت: «امیدوارم که برادرم در آنچه کرد خداوندش موفق و استوار می‌داشت؛ اما من امروز چنین اندیشه‌ای ندارم. خدایتان رحمت فرماید. بر زمین بچسبید و در خانه‌ها کمین کنید و تا هنگامی که معاویه زنده است از اینکه مورد بدگمانی قرار بگیرید پرهیز کنید. اگر خداوند برای او چیزی پیش آورد و من زنده بودم اندیشه خود را برای شما خواهم نوشت». (دینوری، ۲۶۹؛ بلاذری، ۱۵۲/۳؛ ذهبی، ۳۴/۲). شیخ مفید که گمان کرده عهدنامه صلح، مانع قیام امام حسین (ع) علیه معاویه گردید، پاسخ امام حسین (ع) به مردم کوفه را بر همین منوال می‌آورد. او می‌نویسد: «چون حسن (ع) از دنیا رفت شیعیان عراق به جنبش درآمدند و برای حسین (ع) نوشتند ما معاویه را از خلافت خلع کرده با شما بیعت می‌کنیم. امام (ع) خودداری کرد و برای ایشان یادآور شد که همانا میان من و معاویه عهد و پیمانی است که شکستن آن جایز نیست تا زمان آن به پایان رسد و چون معاویه بمیرد در این کار اندیشه خواهم کرد». (مفید، ۲۹/۲ و ۳۰).

مطالب فوق از این جهت نمی‌تواند دارای اعتبار باشد که هر قراردادی بویژه قراردادی سیاسی، چند جانبه است و اگر یکی از دو طرف قرارداد آن را نقض کند، اهداف آن تحقق پیدا نمی‌کند و پایبندی يك طرف به آن، چیزی را عوض نخواهد کرد. لذا با توجه به پاسخ‌هایی که بلاذری و دینوری نقل کرده‌اند به خوبی در می‌یابیم که شرایط حاکم بر جامعه و تحت فشار بودن امام و یارانش مانع قیام امام حسین (ع) علیه معاویه بوده است؛ نه پایبندی به عهدنامه نقش شده. بنابراین، امام (ع) با توجه به سیاستها و عملکرد معاویه می‌دانست که روزهای سختی در انتظار اسلام

و مسلمانان است؛ لذا با تمام وجود تلاش می‌کرد نیروهای اندک شیعه را برای لحظات حساس و سرنوشت‌ساز حفظ کند؛ تا با مساعدت آنها، هم اسلام را از خطر نابودی نجات دهد و هم بنی‌امیه را رسوا سازد. از این رو تا جایی که می‌توانست، بهانه‌ای به دست معاویه و عمّالش نمی‌داد و از شیعیان نیز می‌خواست که خود را در معرض اتهامهای بنی‌امیه قرار ندهند.

تاریخ نگاران درباره وضع بسیار سخت و فلاکت‌بار شیعیان در عهد معاویه گزارشهای فراوانی را نقل کرده‌اند؛ برای نمونه سلیم بن قیس هلالی در مورد رفتار زیاد بن ابیه، حکم کوفه و بصره با شیعیان عراق می‌نویسد: «شیعیان را هر کجا که بودند کشت و بیرون کرد و آنان را ترسانید و دست و پای آنان را قطع کرد و از شاخه‌های خرما بدار آویخت و چشمانشان را بیرون آورد و آنان را آواره کرد و در به در نمود؛ به طوری که از عراق بیرون رفتند و در منطقه عراقین شخص مشهوری از شیعه نماند مگر آنکه کشته شد یا بدار آویخته شد و یا آواره و یا فراری شد.» (سلیم بن قیس، ۷۸۴/۲؛ طبری، ۲۸۳۳/۷ - ۲۸۳۱؛ ابن‌اعثم، ۷۸۸؛ مقدسی، ۹۰۰/۴؛ سپهر، ۱۴۸/۶ - ۱۴۶ و ۱۵۹). او در ادامه می‌نویسد: «معاویه به قاضیان و الیانش در همه مناطق و شهرها نوشت: از هیچ يك از شیعیان علی بن ابی‌طالب و اهل بیتش و اهل ولایتش که قائل به فضیلت او هستند و مناقب او را نقل می‌کنند، شهادتی قبول نکنید.» (سلیم بن قیس، ۷۸۴/۲). حکم فوق نه تنها درباره شیعیان، بلکه درباره کسانی هم که گمان می‌رفت گرایشهای شیعی دارند، جاری و حاکم و بود. (همانجا، ۷۸۶).

یزید بن انس یکی از فرماندهان مختار که می‌کوشید شیعیان را علیه اشراف کوفه بسیج کند، وضع دهشتناک آنان را در عهد خلافت معاویه چنین تشریح می‌کند: «ای گروه شیعه وقتی در خانه‌هایتان مقیم بودید و اطاعت دشمن می‌کردید، به سبب دوستی، اهل بیت شما را می‌کشتند، دست و پاهایتان را می‌بریدند، چشمانتان را میل می‌کشیدند

و بر تنه‌های خرما می‌آویختند. (طبری، ۳۳۰۹/۸). بنابر اظهارات سلیم بن قیس پس از شهادت امام حسن (ع) عرصه بر شیعیان تنگ‌تر گردید. (سلیم بن قیس، ۷۸۸/۲). بنابراین با توجه به وضع فلاکت‌بار شیعیان، آیا امکان قیام علیه معاویه وجود داشت؟ آیا اگر قیامی صورت می‌گرفت، به نتیجه می‌رسید؟ آیا می‌توان پذیرفت که امام (ع) این همه جنایتهای معاویه را به بهانه پایبندی به قرارداد نادیده گیرد و شیعیان را به حال خود وامی‌گذارد؟ بنابراین نمی‌دانم چرا برخی از محققان و سخنوران بدون تحقیق و بررسی و شناخت اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی عصر معاویه، بر این امر پای می‌فشارند که امام حسین (ع) بدین سبب علیه معاویه قیام کرد که نسبت به قرارداد نقض شده از سوی معاویه، احساس تعهد می‌کرد! این امر، اتهام بزرگی است که آنان ناآگاهانه به امام (ع) نسبت می‌دهند. نویسنده کتاب *زندگانی امام حسین (ع)* می‌نویسد: «حسین (ع) با معاویه در صلح امام حسن (ع) پیمان بست که قیام نکند و با آنکه معاویه به شرایط صلح عمل نکرد بلکه بر خلاف آن رفتار کرد، حسین بن علی (ع) راضی نشد شخصیت خود را با نقض عهد و پیمان شکنی خوار سازد و مانند معاویه سلوک نماید و لذا در پیمان با معاویه پایدار بود تا معاویه بمرد. هیچ کس ننوشته حسین (ع) در تمام عمرش يك دفعه پیمان شکنی کرده باشد.» (عمادزاده، ۶۳).

یکی دیگر از دلایلی که درباره عدم قیام امام حسین (ع) در زمان حکومت معاویه مطرح شده این است که معاویه بر خلاف یزید، ظواهر اسلام را رعایت می‌کرد؛ اما این دیدگاه هم اعتباری ندارد؛ زیرا معاویه بسیاری از سنتهای الهی را باطل ساخت و سنتهای دوره جاهلیت را احیا کرد. معاویه آشکارا بدعتهایی در دین مبین اسلام وارد کرد که علامه امینی حدود ۲۳ مورد آن را از منابع استخراج و در کتاب شریف *الغدیر* ثبت کرده است. (امینی، ۱۱۹/۲۱، ۱۲۰، ۱۲۷ و ۳۱۰/۱۹ - ۲۷۹).

هر يك از این موارد به تنهایی ضرباتی خردکننده بر پیکر اسلام وارد کرد. معاویه خلافت را در جهان اسلام به پادشاهی تبدیل کرد و موضوع جعل حدیث را تقویت

کرد و حدود الهی را رها ساخت و بیت‌المال را به خود و خاندانش اختصاص داد. او فرهنگ منسوخ تبعیض نژادی را که در دوره جاهلیت رواج داشت، دوباره احیا کرد و حتی در صدد محو نام پیامبر (ص) برآمد. (مسعودی، ۴۵۳/۲؛ امینی، ۱۲۹/۲۰). خطر معاویه برای اسلامی همین بس که امام حسین (ع) طی نامه‌ای خطاب به او اظهار می‌دارد: از اینکه علیه تو و عُمّالت قیام نکرده‌ام، به خدا پناه می‌برم؛ (امینی، ۶۶/۲۰ و ۶۷؛ بلاذری، ۱۵۴/۳) کنایه از اینکه قیام علیه تو واجب است، ولی امکانات و شرایط آن موجود نیست.

برخوردهای امام حسین (ع) و معاویه

برخوردهای امام حسین (ع) و معاویه را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف - برخوردهای شخصی امام حسین (ع) و معاویه: منابع تاریخ اسلام در این زمینه اطلاعات جسته و گریخته‌ای به دست می‌دهند و اطلاعات آنان صرفاً به ملاقاتهای امام (ع) با معاویه که معمولاً در سفر حج در مکه و مدینه صورت می‌گرفته محدود می‌شود و در این ملاقات‌ها يك سری گفتگوهای معمولی میان آنان رد و بدل می‌شده و معاویه امام (ع) را تعظیم و تکریم می‌کرده است. (بلاذری، ۹۶/۱). در رابطه با مسائل خانوادگی نیز میان امام حسین (ع) و معاویه برخوردهای وجود داشته است. يك مورد هنگامی است که معاویه از ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر و حضرت زینب (س) برای یزید خواستگاری می‌کند؛ امام حسین (ع) ضمن رد این خواستگاری برای جلوگیری از خواسته معاویه، ام کلثوم را با رضایت خودش به ازدواج قاسم بن محمد بن جعفر در می‌آورد و این امر موجب خشم معاویه می‌گردد. (همانجا، ۱۴۲ و ۱۴۳). همچنین بنابر نقل ابن قتیبه دینوری امام با تدبیر عالمانه از ازدواج ارینب، همسر عبدالله بن سلام که معاویه مزورانه طلاق او را از شوهرش گرفته بود، جلوگیری کرد. (ابن قتیبه، ۲۲۳/۱ - ۲۱۵).

ب - برخوردهای سیاسی امام حسین (ع) و معاویه: خلافت معاویه از نظر امام حسین (ع) با دو اشکال عمده روبرو بود: نخست آنکه بنابر نظر پیامبر (ص) خلافت

بر معاویه حرام بود. دوم اینکه معاویه در يك موقعیت بحرانی طبق عهدنامه‌ای به حکومت جهان اسلام رسیده بود و با زیر پا گذاشتن مفاد آن، در واقع مقام خلافت جهان اسلام را غصب کرد؛ لذا امام حسین (ع) او را غاصب خلافت می‌دانست و بنابر نقل ابن اعثم کوفی، با وی بیعت نکرد. (ابن اعثم، ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۷۰ و ۷۷۱). حتی هنگامی که معاویه، علی (ع) و امام حسن (ع) را ناسزا گفت، با اعتراض امام حسین (ع) روبرو گردید. (اصفهانی، ۶۷). با توجه به زیر فشار بودن بنی‌هاشم و شیعیان و با وجود امام حسن (ع) تا سال ۵۰ هجری گزارشی از رابطه امام (ع) با معاویه در منابع موجود نیست؛ لیکن پس از شهادت آن حضرت و به ویژه پس از شهادت حجر (یعقوبی، ۱۶۳/۲؛ مسعودی، ۸/۲؛ ابن اثیر، ۳۰۴/۵؛ طبری، ۲۸۱۷/۷؛ دینوری، ۲۷۲) به سال ۵۲ هجری فعالیت سیاسی امام (ع) با دعوت مردم کوفه از آن حضرت مبنی بر قیام علیه معاویه و خلع او آغاز می‌گردد. بنابر قول یعقوبی معاویه هنگامی که حجر را به شهادت رساند، از روی افتخار و غرور خبر آن را چنین برای امام حسین (ع) گزارش کرد: «ای ابو عبدالله، دانستی که ما شیعیان پدرت را کشتیم، پس آنها را حنوط کردیم و کفن پوشانیدیم و بر آنان نماز خواندیم و دفنشان کردیم. پس امام حسین (ع) گفت: به پروردگار کعبه قسم که بر تو پیروز آمدم؛ لیکن ما به خدا قسم اگر شیعیان تو را بکشیم آنان را نه کفن کنیم و نه حنوط و نه بر ایشان نماز بخوانیم و نه دفنشان کنیم.» (یعقوبی، ۱۶۴/۲؛ بلاذری، ۲۶۴/۱). پاسخ امام (ع) بیانگر این است که نه تنها برای حکومت معاویه هیچ گونه ارزشی قائل نبود، بلکه او و عُمّالش را مسلمان نمی‌دانست. معاویه برای زیر نظر داشتن امام حسین (ع)، فعالیتها و ملاقاتهای او را توسط مأمورانش کنترل می‌کرد. پس از شهادت حجر که مردم کوفه نزد امام (ع) آمد و شد می‌کردند، مروان حکم، حاکم مدینه گزارش آن را به معاویه داد و از وی کسب تکلیف کرد. دینوری می‌نویسد: «معاویه برای او نوشت در هیچ کاری متعرض حسین (ع) مشو که او با ما بیعت کرده است و بیعت ما را نخواهد شکست و از پیمان تخلف نخواهد ورزید.» (دینوری، ۲۷۲).

هیچ يك از تاریخ نگاران تصریح نکرده‌اند که امام حسین (ع) با معاویه بیعت کرده است. به نظر می‌رسد که معاویه پیمان صلح با امام حسین (ع) را حمل بر بیعت ایشان کرده و شاید هم به رغم عدم بیعت آن حضرت با او می‌خواسته است ظواهر را حفظ کند. معاویه در پاسخ امام نامه‌ای نوشت و چند نکته را یادآور شد. نخست آنکه بیعت آن حضرت و لزوم وفاداری به آن را یادآوری کرد. دوم این که وانمود کرد حق آن حضرت را رعایت کرده و اگر امام (ع) بخواهد با او مکر کند، او نیز با وی مکر خواهد کرد. سوم این که وی را از فریب فرومایگان (مردم کوفه) بر حذر داشت. امام حسین (ع) برای او نوشت: «من نمی‌خواهم با تو جنگ و بر خلاف تو قیام کنم.» (همانجا). بلاذری که پاسخ کامل امام حسین (ع) را به معاویه ضبط کرده، در ادامه می‌نویسد: «من به جنگ و دشمنی با تو برخاسته‌ام و از این که این کار را ترك گفته و کمر به مخالفت تو و یاران ظالم و خلافکار تو که طرفداران ظلم و اعوان شیطان رجیم‌اند نیسته‌ام، از خداوند بیمناکم... مگر تو نیستی قاتل حجر بن عدی و اصحاب او؟ آن مردان عابد و خاشع که بدعت را بزرگ می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند. با آنکه پیمانهای محکم و عهدهای مؤکد با آنان بسته بودی، از روی دشمنی و ستمگری آنها را کشتی و بر خداوند جرأت ورزیدی و عهد او را سبک شمردی. مگر تو نیستی قاتل عمرو بن حمق، آن بزرگمردی که عبادت خدا جسم او را فرسوده و پوست او را افسرده بود. با اینکه با او آنچنان عهد و پیمانی بسته بودی که اگر با غزالان بسته می‌شد، از سر کوهها فروود می‌آمدند. مگر تو نیستی که در عهد اسلام، زیاد را به خود منسوب ساختی و چنین نمودی که پسر ابوسفیان است؟ با آنکه رسول خدا (ص) حکم فرموده است که «فرزند از بستر است و زناکاره را جز سنگ نصیبی نیست» و سپس او را بر اهل اسلام مسلط ساختی که ایشان را بکشد و دست و پای آنان را قطع کند و بر شاخه‌های نخل بیاویزد. سبحان الله ای معاویه! گویا تو از این امت نیستی و اینان از تو نیستند.» (بلاذری، ۱۵۳/۳ و ۱۵۴؛ ابن قتیبه، ۲۰۱/۱ و ۲۰۲؛ امینی، ۶۶/۲۰ و ۶۷؛ آل یاسین، ۴۱۸ - ۴۱۶؛ سپهر، ۱۵۷/۶ و ۲۵۹).

این شدیدترین نامه‌ای است که می‌توان به رئیس يك حکومت نوشت و بدون هیچ ترس و واهمه، جنایتهای او را یادآور شد. شاید کسانی که از خوی پلید معاویه آگاهی نداشته باشند تصور کنند که این حلم و بردباری معاویه بود که امام (ع) به خود اجازه داد این گونه براو بتازد. لیکن این امر حاکی از شجاعت و جسارت امام حسین (ع) بود که هرگاه فرصتی به دست می‌آورد، جنایتهای آنها را بر ملا می‌ساخت و این امر در مبارزات امام (ع) علیه ولیعهدی یزید به خوبی روشن است.

ج - موضع امام حسین (ع) در برابر ولیعهدی یزید: برخورد امام حسین (ع) و معاویه با طرح موضوع ولیعهدی یزید و اقدام جهت بیعت گرفتن برای او وارد مرحله حادثی گردید و امام (ع) به صورت علنی در برابر معاویه ایستاد. رضایت یا سکوت امام در قبال ولیعهدی یزید چنان برای معاویه مهم بود که برای تحقق آن چند بار به مکه و مدینه مسافرت کرد و با امام (ع) و دیگر مخالفان خود به طور جمعی و انفرادی دیدار کرد. تاریخ‌نگاران از دیدار معاویه با امام حسین (ع) و ابن عباس در مدینه (به سال ۵۰ ق) خبر می‌هند که معاویه به طرح ولیعهدی یزید پرداخته و سجایای او را برای احراز منصب خلافت بر شمرده است. آنگاه امام حسین (ع) با کمال شجاعت و شهامت با ولیعهدی و خلافت یزید مخالفت کرد و صفات ناپسند او را به معاویه گوشزد کرد و فرمود: «شنیدم که از کمالات یزید و سیاستدانی و تدبیرش برای امت محمد (ص) دم زدی. می‌خواهی مردم را درباره یزید، گمراه و دچار توهم کنی؟ پنداری آدم ناشناخته و محجوبی را توصیف می‌کنی؟ یا فرد غایب و نامشهودی را معرفی می‌کنی؟ یا از چیزهایی تعریف می‌کنی که فقط تو می‌دانی؟ حال آنکه یزید خودش وضع و عقیده‌اش را نشان داده و باز نموده است. کارهایش را نگاه کن که سگها را به جان هم می‌اندازد و کبوتر بازیش و کنیزکان خنیان‌گرش و انواع هوسبازیهایش تا تو را در وصف خویش کمک کند». (امینی، ۷۹/۲ - ۷۶).

امام حسین (ع) نه تنها خلافت یزید را مصیبتی برای مسلمانان می‌دانست، بلکه به معاویه هشدار داد که بار گناهانش در آخرت، دامن‌گیر او خواهد شد. ابن اعمش از

دیدار آن حضرت با معاویه در مکه خبر می‌دهد و می‌نویسد: روزی امام حسین (ع) را نزد خویش خواند و از بیعت مردم سایر شهرها و امتناع مردم مدینه با وی سخن گفت و در انتظار شنیدن نظر وی بود، حسین (ع) فرمود: آهسته باش ای معاویه و در این کار بهتر از این بیندیش که تَمْشِیْتِ مهم خلافت را کس هست که او از یزید، هم به ذات خویشتن هم به پدر و هم به مادر بهتر است معاویه گفت: مگر از این کس، خویشتن را می‌خواهی؟ حسین (ع) گفت: اگر خویشتن را خواهم دور نخواهد بود. معاویه گفت بشنو ای ابا عبدالله تا بگویم در آنچه مادر تو بهتر از مادر یزید است، شُبْهَتی نیست و نیز پدر تو را فضیلتی، سابقتی، هجرتی، قربتی، قرابتی که با مصطفی (ص) است، هیچ را آن نیست. اما تو و او، و الله که او امت محمد (ص) را و امامت لوازم خلافت را بهتر از تو هست. (ابن اعثم، ۸۰۱ و ۸۰۲).

معاویه که پاسخ قانع‌کننده‌ای برای امام (ع) نداشت وی را از وفاداری مردم شام نسبت به یزید بیم داد. (همو، ۸۱۱ - ۸۰۲). معاویه که از مخالفت امام به ستوه آمده بود و حيله‌ها و نقشه‌هایش در وی کارگر نمی‌افتاد، نزد ابن عباس از وی گله کرد و گفت: چندان که می‌نگرم از شما هیچ دوستی و موافقت نمی‌بینم؛ بلکه هر روز نوعی دیگر از دشمنی و منازعت مشاهده می‌کنم؛ علی‌الخصوص حسین بن علی (ع) که از او سخنها به من می‌رساند. (همو، ۷۹۹ و ۸۰۰).

معاویه متناسب با وضع موجود از امام (ع) تجلیل می‌کرد و یا او را مورد تهدید و بی‌مهری قرار می‌داد. این امر بدان سبب بود که غی‌خواست خود را با بنی‌هاشم و شیعیان درگیر کند؛ زیرا خاطره‌های تلخی از این‌رو در رویی‌ها در ذهن داشت. طبری می‌نویسد: «معاویه که جهت بیعت گرفتن برای یزید به مدینه آمد، حسین بن علی را خواست و گفت: برادرزاده‌ام، مردم همه به این کار گردن نهاده‌اند مگر پنج کس از قریش که تو راهشان می‌بری برادرزاده‌ام تو را به مخالفت من چه حاجت.» (طبری، ۲۸۶۷/۷ و ۲۸۶۸). وی در ادامه می‌افزاید که امام (ع) فرمود: «اگر دیگران بیعت

کردند، من نیز بیعت می‌کنم.» (همانجا). به نظر می‌رسد که این تاکتیک مبارزاتی امام بوده و گرنه امام قصد بیعت با یزید را نداشته است. بنابر نقل ابن اثیر، معاویه امام را مورد بی‌مهری قرار داد و به وی توهین کرد. و سخنان زشت به وی گفت. (ابن اثیر، ۵۸/۵). معاویه از مدینه به مکه رفت که شاید بتواند کار بیعت یزید را به انجام رساند. هنگامی امام حسین (ع) را دیدار کرد، وی را ستود و گفت: «مرحبا یا ابا عبدالله و ای سید جوانان اهل بهشت». (ابن اعثم، ۸۰۰ و ۸۰۱). معاویه برای تسلیم امام (ع)، بنی‌هاشم را از عطا و بخشش خود محروم ساخت و هنگامی که با مخالفت عبدالله بن عباس روبرو شد، در سبب آن گفت: «از حسین (ع) رنجیده‌ام که با پسر من بیعت نمی‌کند و اهانت‌هایی را به او نسبت می‌دهد.» (ابن اعثم، ۸۰۴؛ سپهر، ۳۴۹/۶).

دیدارهای امام حسین (ع) با معاویه از سال ۵۰ تا ۶۰ ق، گاه و بی‌گاه در مدینه و مکه رخ می‌داد که گاهی با خشونت و عداوت و گاهی با خوشرویی همراه بود؛ لیکن در سال ۶۰ هجری که معاویه مرگ خود را نزدیک می‌دید و شیوه‌هایی که تا آن هنگام برای تسلیم مخالفان به کار گرفته بود، نتیجه‌ای نبخشیده بود، از باب تهدید به قتل وارد شد و نتیجه‌ای را که می‌خواست گرفت؛ یعنی در مسجد الحرام با حضور امام (ع) و دیگر مخالفان بیعت یزید را مطرح و اعلام کرد همه با این امر موافق هستند. ابن اعثم کوفی می‌نویسد: «چون مجلس از مردم بیگانه خالی گشت، اهل مکه روی به هر چهار آورده ایشان را ملامت کردند و گفتند: روز اول معاویه شما را بخواند و از شما بیعت یزید خواست، رضا ندادید و بعد از آن برفتید و در حُفیه بیعت کردید. ما را از این حالت شما عظیم تعجب می‌آید. حسین بن علی (ع) فرمود: و الله که ما یزید را در سرّ و علانیه بیعت نکرده‌ایم؛ لیکن معاویه ما را بفریفت و کلمه‌ای چند آن نوع که شنیدید و دیدید گفت و امرای شام را فرمود تا چنان غلو کردند و شمشیرها بکشیدند که ما بترسیدیم و البته خاموش بودیم و چیزی نتوانستیم گفت.» (ابن اعثم، ۸۰۷؛ ابن اثیر، ۶۲/۵). تصور نشود که امام (ع) از کشته شدن می‌ترسید،

بلکه نگرانی امام (ع) از این بود که خونش هدر رود و نتیجه‌ای برای اسلام و مسلمانان نداشته باشد و بنی‌امیه از آن به نفع خود سوء استفاده کند.

کار بیعت گرفتن برای یزید از مخالفان، با مرگ معاویه عقیق ماند و معاویه که می‌دانست از این ظاهر سازی‌ها طرفی نبسته و مخالفان بر موضع خود استوارند و اگر یزید بر آن پافشاری کند، منجر به درگیری میان آنها خواهد شد و این چیزی بود که معاویه همواره از آن پرهیز می‌کرد؛ از این رو در لحظات آخر عمر، به یزید در مورد مخالفان رهنمودهایی داد. از جمله در مورد امام حسین (ع) گفت: «حسین بن علی مردی است کم خطر و امیدوارم خدا او را به وسیله کسانی که پدرش را کشتند و برادرش را بی‌کس گذاشتند، از پیش بردارد. نسبت بزرگ دارد و حق بزرگ و قرابت محمد (ص) چنان می‌بینیم که مردم عراق او را به قیام و می‌دارند. اگر به او دست یافتی گذشت کن که اگر من باشم، گذشت می‌کنم.» (طبری، ۲۸۸۸/۷ و ۲۸۸۶؛ ابن اعمش، ۸۱۳ و ۸۱۶ و ۸۱۷؛ نججوانی، ۶۲؛ بلاذری، ۱۴۴/۱؛ ذهبی، ۷/۵). یزید که تجربه سیاسی و عاقبت‌اندیشی پدر را نداشت، توجهی به اندرزهای معاویه نکرد و آن فاجعه بزرگ در جهان اسلام مرتکب شد. مغیره بن شعبه که نامزدی یزید را برای خلافت نزد معاویه مطرح کرد، به یاران خویش گفت: «من پای معاویه را در يك گودال بسیار عمیق نهاده‌ام و این کار برای امت محمد(ص) بسیار سخت و ناگوار است و شکافی ایجاد کردم یا چاکی زدم که هرگز پینه بردار نخواهد بود.» (ابن اثیر، ۵۲/۵).

فرجامین سخن

امام حسین (ع) همانند پدرش امام علی (ع) و برادرش امام حسن (ع)، معاویه را غاصب خلافت می‌شناخت و مبارزه علیه او را بر خود فرض می‌دانست؛ ولی با توجه به اینکه معاویه با بهره‌گیری از نیرنگ‌ها و تبلیغات ویرانگر، فضای جامعه را آشفته کرده بود و تمام امکانات جامعه را اعم از مادی و معنوی در اختیار داشت و

همچنین خود را خلیفه بر حق معرفی کرده بود، امام (ع) به رغم اینکه بنابر قول خودش وظیفه داشت با معاویه نبرد کند، ولی به خوبی می‌دانست که قیام او در این فضای آشفته با آن قداست دروغین که معاویه در نظر مردم برای خود ایجاد کرده بود، به نتیجه مطلوبی نخواهد رسید. به عبارت دیگر اگر امام حسن (ع) با پذیرش عهدنامه صلح، کیان اسلام را حفظ کرد، امام حسین (ع) هم با سکوت و گاه و بی‌گاه با مبارزات سیاسی، وظیفه‌اش را انجام داد. البته این شیوه برای امام (ع) بسیار دردناک بود و همیشه آرزو داشت که مبارزه همه جانبه‌ای را علیه بنی‌امیه آغاز کند. اهمیت این امر برای امام (ع) چنان مهم بود که حتی در سالهای آخر عمر معاویه به تهیه مقدمات آن پرداخت و پیش از آنکه یزید بر کرسی خلافت غصب شده تکیه زند و از منافع آن بهره‌مند گردد، امام (ع) آن مبارزه همه جانبه را آغاز کرد. بنابراین اگر امام (ع) در زمان معاویه قیام مسلحانه نکرد، بدان معنی نیست که پایبند به عهدنامه صلح نقض شده از جانب معاویه بود؛ بلکه به سبب حساسیت این مبارزه، در صدد فراهم آوردن شرایط آن بود که بتواند با حداقل امکاناتی که در اختیار داشت، کار عظیم و جاودانه‌ای را انجام دهد.

منابع و مأخذ

- آل یاسین، شیخ راضی؛ **صلح امام حسن (ع)**، ترجمه سید علی خامنه‌ای، انتشارات آسیا، ۱۳۶۵ ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی؛ **تاریخ بزرگ اسلام و ایران**، ترجمه عباس خلیلی، به اهتمام سادات ناصری، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، بی‌تا.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ **الفتوح**، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ابن طباطبا ابن طقطقی، محمد بن علی؛ **تاریخ فخری**، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ابن قتیبۀ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم؛ **الامامة و السياسة**، چاپ شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.

شماره ۵۳ و ۵۴	نشریه دانشکده الهیات مشهد	۲۰
–	اصفهانى، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین ، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی و علی اکبر غفاری، چاپ تابش، تهران، بی تا.	
–	امینی، عبدالحسین؛ الغدیر ، جلد ۱۹ و ۲۰، ترجمه جلال الدین فارسی، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.	
–	بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ انساب الاشراف ، به کوشش محمدباقر محمودی، چاپ اول، دایرة المعارف، بیروت، ۱۳۹۷ ق.	
–	دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ اخبار الطوال ، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر فی، تهران، ۱۳۶۶ ش.	
–	ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ تاریخ الاسلام ، به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۰ ق.	
–	سیهر، ملک میرزا تقی؛ ناسخ التواریخ ، به کوشش برخی از فضلا و دانشمندان، مؤسسه مطبوعاتی دینی قم و کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ ش.	
–	سلیم بن قیس، ابو صادق؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی ، به تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی خوئینی، نشر هادی، قم، بی تا.	
–	طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك) ، جلد ۷ و ۸، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.	
–	عمادزاده، عمادالدین حسین اصفهانی؛ زندگانی امام حسین (ع) ، چاپ چهارم، نشر مجد، ۱۳۶۸ ش.	
–	مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.	
–	مقدسی، مطهر بن طاهر؛ آفرینش و تاریخ ، مقدمه و ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۴ ش.	
–	هندوشاه، سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی؛ تجارت السلف ، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷ ش.	
–	یعقوبی، احمد بن یعقوب؛ تاریخ یعقوبی ، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ ش.	